

* معادله نظامی قدرت پس از جنگ 8 روزه غزه

ارتش رژیم صهیونیستی بالاخص از سال 1967 به بعد خود را به عنوان ارتش شکست‌ناپذیر خاورمیانه معرفی کرده بود. صهیونیست‌ها علاوه بر امکانات متعارف تسلیحاتی، دارای 200 تا 400 کلاهک هسته‌ای هم هستند که توان نظامی آنها را در حد ایجاد وحشت یک‌جانبه بالا می‌برد.

ارتش‌های عربی همواره می‌خواستند با این ارتش کلاسیک قدرت‌مند به‌صورت کلاسیک مقابله کنند و به همین‌خاطر توان لازم را در مقابله با صهیونیست‌ها نمی‌یافتند اما استفاده از پاشنه آشیل صهیونیست‌ها که در خطر قرار گرفتن شهرهای صهیونیست‌نشین بود، توانست تمام این موازنه را تغییر دهد. این کاری بود که ابتدا حزب‌الله لبنان در جنگ 33 روزه انجام داد و مقاومت فلسطین نیز پی آن را گرفت.

برای تبیین بیشتر این موضوع، باید به این نکته توجه کرد که صهیونیست‌ها یهودیان را از اقصی‌نقاط جهان برای به‌دست آوردن امکانات بیشتر و زندگی مرفه به «ارض موعود« آورده بودند. از بین بردن امنیت این مناطق مسکونی، به راحتی توانست همه‌چیز را برای صهیونیست‌ها تغییر دهد.

جنگ 8 روزه غزه اوج توان‌مندی مقاومت را در به‌کار گرفتن تاکتیک‌های جنگ نامتقارن نشان داد. به عبارت بهتر، اکنون اسرائیل دیگر نمی‌تواند با خیال راحت از ابزار نظامی خود استفاده کند. سیستم پدافندی گنبد آهنین که هر سامانه آن 50 میلیون دلار و هر موشک آن 60 هزار دلار هزینه دربر دارد، تنها توانست یک‌سوم از موشک‌های کوچک مقاومت اسلامی را مهار کند. بیهوده نیست که اوپاما از پرداخت پول بیشتر به اسرائیل برای سرمایه‌گذاری در گنبد پر خلل و فرج آهنینش خبر می‌دهد!

به این ترتیب، اسرائیل دیگر در عرصه نظامی دارای دست برتر در خاورمیانه نیست و این یعنی تغییر موازنه قوا به نفع مقاومت اسلامی در خاورمیانه. معادله جدید قدرت در خاورمیانه به اسرائیل هشدار می‌دهد که هر تحرک نظامی علیه کشورهای اسلامی بالاخص مردم فلسطین، دارای هزینه‌ای سنگین است، پس ماجراجویی از این پس چندان مقرون به صرفه نخواهد بود.

* افکار عمومی منطقه و جهان پس از جنگ 8 روزه غزه

حتی پیش از ترور «احمد الجعبری« از فرماندهان گردانهای القسام و آغازجنگ 8 روزه اسرائیل علیه ملت فلسطین، خاورمیانه تحت تاثیر انقلاب‌های عربی به یک دیدگاه جدید در خصوص اسرائیل دست یافته بود که سال‌ها همچون «آتش زیرخاکستر« بود. اندیشه‌های گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای انقلابی، توانست نفرت عمومی از اسرائیل را در منطقه بیش از هر زمان دیگری به منصفه ظهور رساند.

در جریان همین جنگ 8 روزه، اگرچه موضع دولت مصر قابل انتقاد است اما قابل قیاس با موضعی که دولت مبارک در جریان جنگ 22 روزه اتخاذ کرده بود، نیست. مبارک اجازه نمی‌داد گذرگاه رفح حتی برای انتقال مجروحان، دارو و مواد غذایی بازگشایی شود اما دولت مرسى چنین عمل نکرد و سعی کرد از مقاومت حمایت لفظی به عمل آورد. دولت مصر همچنین نقش زیادی را در توافق آتش‌بس بین اسرائیل و فلسطینیان برعهده گرفت.

با این حال، معادله جدید افکار عمومی را بیش از هر جای دیگر باید در «شبکه‌های اجتماعی« جست. شبکه خبری روسی راشاتودی به این ماجرا با دقت نسبتاً زیادی پرداخته و از همان روزهای اول جنگ 8 روزه، آن را پایش و گزارش کرده است.

بنابر گزارش راشاتودی، جنگ غزه تنها در نوار غزه و فلسطین اشغالی جریان نداشت بلکه به‌صورت آنلاین هم پیگیری می‌شد و این جنگ، اولین جنگی بود که به «شبکه اجتماعی توئیتر« هم کشیده شد. ارائه متقابل اخبار جنگ از سوی مقاومت اسلامی و ارتش صهیونیستی به جنگی در عرصه «روزنامه‌نگاری مدنی« (Civil Journalism) تبدیل شده بود.

علی‌رغم آنکه در عرصه سایبری نیز صهیونیست‌ها همچون صحنه نبرد فیزیکی از امکانات بیشتری برخوردار بودند، آمارها از اقبال عمومی بیشتر به مطالبی حکایت داشت که مقاومت اسلامی در شبکه توئیتر منتشر می‌کرد. برچسب «غزه در آتش«، برابر برچسب «اسرائیل در آتش«، مخاطب پیدا کرد و برچسب «غزه دعا کنید«، برابر برچسب «اسرائیل دعا کنید« طرفدار داشت.

نایب از یاد برد که رسانه‌های جریان غالب چون همیشه در جریان جنگ 8 روزه نیز در جبهه اسرائیل قرار گرفتند و با این وجود بود که

فلسطینیان افکار عمومی را در شبکه‌های اجتماعی از آن خود کردند. شبکه‌های اجتماعی فضایی مناسب فراهم آوردند تا مردم فلسطین مظلومیت خود را به جهان نشان دهند و جهانیان تصاویر قربانیان فلسطینی را در این شبکه‌ها مستقیماً از گروه‌های فلسطینی و نه از طریق واسطه‌ها دریافت کردند.

حمایت از مردم فلسطین در برابر تجاوز رژیم صهیونیستی تنها به شبکه‌های اجتماعی محدود نشد و به خیابان‌های بسیاری از کشورهای منطقه و حتی کشورهای اروپایی و آمریکایی کشیده شد. البته در همین شرایط، تظاهرات به نفع اسرائیل نیز بعضاً در همان محل برگزار می‌شد اما اقبال مردم به حمایت از فلسطین پررنگ‌تر از حمایت از اسرائیل بود.

به این ترتیب، افکار عمومی به عنوان یک مولفه دیگر تعیین‌کننده معادله قدرت، علی‌رغم حمایت رسانه‌های جریان غالب از اسرائیل، علیه این رژیم تغییر کرده است. بنابراین، ماجراجویی صهیونیست‌ها نه تنها در صحنه نظامی، بلکه در صحنه جلب افکار عمومی نیز برای این رژیم پرهزینه است و پرهزینه خواهد بود.

* امنیت اسرائیل و فلسطینیان پس از جنگ 8 روزه

امنیت برای مردم فلسطین و شهرک‌نشینان صهیونیست دو امر کاملاً متفاوت است. در حالی که ملت فلسطین در بسیاری از امور دچار محرومیت است و بسیاری از شهروندان فلسطینی چیزی برای از دست دادن ندارند، نظام سرمایه‌داری شهرک‌نشینان صهیونیست را به‌خوبی پروار کرده است.

امنیت برای مردم فلسطین بیش از هر چیز جنبه عینی دارد و این در حالی است که امنیت صهیونیست‌ها پدیده‌ای بیشتر ذهنی است. در واقع، «؛اندیشه تهدید«؛ برای جامعه صهیونیستی «؛خود تهدید«؛ است. هراس در این جامعه، عامل «؛فروپاشی اجتماعی«؛ است؛ حال آنکه فلسطینی‌ها دهه‌هاست که به هراس و محرومیت عادت کرده‌اند.

بنابراین، رسانه‌های صهیونیستی و بعضاً مراجع امنیتی رژیم اشغالگر، آن‌گونه که «؛مکتب امنیتی کپنهاگ«؛ تبیین کرده است، گاه در مقام یک «؛کنشگر امنیت‌ساز«؛، مسائلی را که تا پیش از این امنیتی نبوده‌اند، به راحتی می‌توانند امنیتی کنند. صهیونیست‌ها در خصوص برنامه هسته‌ای ایران این کار را کرده‌اند.

اما این بعد از جامعه صهیونیستی مضرات جدی برای صهیونیست‌ها در پی دارد. وقتی اسرائیل با یک تهدید واقعی نظیر موشک‌های مقاومت مواجه می‌شود، واکنش ذهنی گسترده به این پدیده بیش از تلفات عینی تأثیر خود را برجای می‌گذارد. موشک‌های مقاومت در جنگ 8 روزه جان تعداد زیادی از صهیونیست‌ها را نگرفت اما در حد یک فاجعه بزرگ واکنش روانی از پی خود داشت.

ذهنیت جامعه اسرائیل پس از جنگ‌های 33 روزه، 22 روزه و 8 روزه به شدت امنیتی‌تر شده است و تفکرات راست‌گرایانه دولت نتانیاهو نیز به این مشکل دامن می‌زند.

به این ترتیب، معادله امنیتی به‌طور کامل بر ضد صهیونیست‌ها تغییر کرده است و این واقعیت نیز در فرمول کلی موازنه قدرت منطقه، به نفع اسرائیل نیست.

اسرائیل، رژیمی است که همواره از بقای خود نگران است؛ چرا که نه تنها در مرزهای جعلی شکل گرفته است، بلکه جمعیت آن نیز عموماً مهاجر و غیربومی هستند. بسیاری از صهیونیست‌ها دو ملیت دارند و اگر احساس خطر کنند، ممکن است گزینه بازگشت به سرزمین مادری خود را بررسی کنند. بر این اساس، نه تنها بقای سیاسی که بقای اجتماعی رژیم صهیونیستی در خطر است و امنیت ذهنی شهروندان این رژیم، از اهمیت به‌سزایی برای بغرنج نشدن شرایط برخوردار است.

با این وصف، موازنه امنیتی نیز پس از جنگ 8 روزه غزه، به ضرر اسرائیل تغییر کرده و احتمال دارد اوضاع برای این رژیم بدتر هم بشود.

* معادله قدرت جدید و قابلیت ماجراجویی اسرائیل

پس از جنگ 8 روزه، اسرائیل در شرایطی که از قدرت سخت‌افزاری مناسبی بر ادامه ماجراجویی‌های گذشته خود است، از نظر نرم‌افزاری تا حدود زیادی قابلیت ماجراجویی را از دست داده است.

افکار عمومی جامعه صهیونیستی از خود می‌پرسد که در شرایطی که این رژیم از پس حماس و موشک‌های نه‌چندان پیشرفته‌اش

برنیامده، با کدام جرات از حمله نظامی به ایران سخن می‌گویید؟

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد معادله جدید قدرت در میدان اختلافات بین اواما و نتانیاهو به نفع اواما تمام شده است. اثبات ناتوانی‌های اسرائیل بیش از هرچیز این رژیم را به متحد راهبردی خود متکی خواهد کرد و اواما فرصت خوبی برای تسویه حساب شخصی با نتانیاهو به دست آورده است. نتانیاهو در جریان انتخابات نوامبر، سعی زیادی برای مخفی کردن حمایتش از رقیب اواما به عمل نیاورد اما علی‌رغم این حمایت، اواما با اختلاف قابل توجهی در انتخابات پیروز شد و نتانیاهو را مجبور کرد تا چهار سال دیگر تحملش کند.

اکنون نتانیاهو یک برگه مهم دیگر را در برابر اواما از دست داده است. نه تنها اواما بلکه افکار عمومی جهان به خوبی می‌دانند که اسرائیل به تنهایی قادر به دفاع از خود نیست.

نتانیاهو که تاچندی پیش درخصوص توان رژیمش در دفاع از خود عربده می‌کشید، اکنون به کودکی خردسال شبیه شده که برای راه رفتن به کمک نیاز دارد و طبعاً تمام عربده‌هایش به جیغ‌های کودگانه تعبیر خواهند شد.